



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۰ آبان ۱۳۹۹

مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۰- لمس نامحرم - دلیل سوم: روایات دال بر حرمت مصافحه - بررسی دلیل سوم

جلسه: ۲۸

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله عدم جواز لمس و نظر نامحرم بود. تا اینجا دو دلیل را ذکر کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. دلیل اول ملازمه بین حرمت نظر و حرمت مس و لمس بود، یا به تعبیر دیگر روایاتی که دلالت بر این ملازمه می‌کنند. دلیل دوم، روایات دال بر حرمت مس میت غیرمماثل بود که عرض شد این روایات بالاولویة القطعیة حرمت لمس را ثابت می‌کند؛ به این بیان که وقتی مس میت غیرمماثل جایز نباشد، مس حیّ به طریق اولی و بالاولویة القطعیة جایز نیست.

دلیل سوم

روایاتی است که در مورد مصافحه اجنبیه و بالعکس وارد شده است. در این روایات از مصافحه اجنبیه و بالعکس نهی شده است. سه یا چهار روایت در این طایفه قابل ذکر است که این روایات را بیان می‌کنیم و بعد بحث‌هایی که در ذیل این روایات مطرح شده، متعرض خواهیم شد.

روایت اول

«عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) هَلْ يُصَافِحُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ بِذَاتٍ مَحْرَمٍ فَقَالَ لَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ». ^۱ براساس این روایت مصافحه با اجنبیه (دست‌دادن) جایز نیست؛ مگر از وراء لباس. یعنی این لمس نباید صورت بگیرد. نظیر همین را شیخ صدوق از طریق خودش از ابی‌بصیر هم نقل کرده است. ^۲

استدلال به این روایت روشن است و به وضوح دارد منع می‌کند از مصافحه اجنبیه. البته برای اینکه به مدعای ما هم مربوط باشد، طبیعتاً باید از مصافحه الغاء خصوصیت شود؛ چون بحث ما در لمس و مس اجنبیه است بتمام اعضائه و بالعکس. مصافحه در خصوص لمس دو دست و دو کف دست است؛ لذا برای اینکه بخواهیم به این روایت و روایات بعد استدلال کنیم، باید بگوییم اینجا مصافحه خصوصیت ندارد. همانطور که برخی گفته‌اند، مصافحه از باب اینکه اظهر افراد و مصادیق لمس است یا اکثر ابتلاء در مسأله لمس است، ذکر شده و الا مصافحه خصوصیت ندارد. ما این الغاء خصوصیت را به طور کلی در همه روایات این باب باید داشته باشیم تا بتوانیم استدلال کنیم.

روایت دوم

«عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ مُصَافَحَةِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةَ قَالَ لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَافِحَ الْمَرْأَةَ إِلَّا امْرَأَةً يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أُخْتٌ أَوْ بِنْتُ أَوْ عَمَّةٌ أَوْ خَالَةٌ أَوْ ابْنَةُ أُخْتٍ أَوْ نَحْوَهَا فَأَمَّا الْمَرْأَةُ الَّتِي يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَلَا يُصَافِحُهَا»

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۲۵، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۷، باب ۱۱۵ از ابواب عدم جواز مصافحه الاجنبیه الا من وراء الثوب، ح ۱.

۲. من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰، ح ۱۴۳۷.

إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ وَلَا يَغْمِزُ كَفَّهَا»^۱ سماعه می گوید من از امام صادق (ع) درباره مصافحه مرد با زن سؤال کردم. امام (ع) فرمود حلال نیست که مرد با زن مصافحه کند، مگر زنی که ازدواج با آن زن برای این مرد حرام است، مثل خواهر، دختر، عمه و خاله، دختر خواهر و امثال آنها؛ اما زنی که نکاح با او حلال است حق ندارد با او مصافحه کند، مگر از وراء ثوب؛ البته دست او را هم فشار ندهد. این اضافه‌ای است که این روایت نسبت به روایت قبل دارد. تقریب استدلال به این روایت هم مانند روایت قبلی است و قهراً برای اینکه منطبق با مدعا شود، باید از مصافحه الغاء خصوصیت کنیم.

روایت سوم

«عن جعفر بن محمد عن آبائه (ع) فی حدیث المناهی قال وَ مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ وَ يَرْجِعَ وَ قَالَ (ع) مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲ این روایت هم به وضوح و بلکه به صراحت مسأله حرمت مصافحه با اجنبیه را ذکر کرده و عواقب و آثار آن را که سخط الهی است، متذکر شده است. تقریب استدلال به این روایت هم به شرح ایضا همانند دو روایت پیشین است.

روایت چهارم

روایتی است که شیخ صدوق آن را در عقاب الاعمال نقل کرده که از رسول گرامی اسلام (ص) است؛ می فرماید: «وَ مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ»^۳ کسی که با یک زنی حراماً مصافحه کند، روز قیامت در حالی می آید که مغلول است و به زنجیر بسته شده و آن گاه دستور داده می شود که او را با همان غل و زنجیر به سمت آتش ببرند. اینجا هم مسأله حرمت مصافحه با اجنبیه را ذکر کرده و اثری که در روز قیامت برای ارتکاب این حرام وجود دارد. البته در این روایت دو احتمال وجود دارد. آن سه روایت قبل بظواهرها یا صریح آنها حرمت مصافحه بود. اما این روایت براساس یک احتمال می تواند مورد استناد قرار گیرد و یک احتمال دیگری هم اینجا قابل ذکر است و آن این است که «وَ مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا» می خواهد بگوید مصافحه حرام اگر انجام بدهد با زنی، جای او در آتش است. مصافحه حرام یعنی همراه با تلذذ و ریبه و خوف فتنه باشد. طبق احتمال دوم کأن ما دو نوع مصافحه داریم؛ یک مصافحه‌ای که از روی تلذذ باشد و یک مصافحه‌ای که من دون تلذذ باشد. حداقل این است که این روایت مصافحه عن تلذذ را حرام می کند. اما جواز مصافحه من دون تلذذ را ما نمی توانیم استفاده کنیم. آن مفهومی است که نمی شود به آن اتکاء کرد؛ نهایتش این است که این روایت مصافحه با قید تلذذ را می گوید حرام است. حالا آیا از این روایت در مورد مصافحه من دون تلذذ می توانیم چیزی استفاده کنیم و بگوییم دلالت بر جواز می کند؟ نه، نسبت به آن، این روایت بیانی ندارد. پس در روایت چهارم، طبق یک احتمال اگر مصافحه‌ای که حرام است صورت بگیرد، خدا او را به آتش می اندازد. آن چیزی که محل شاهد است و در مانحن فیه می شود به آن استناد کرد، این احتمال است. ولی اگر ما این را براساس احتمال دوم معنا کنیم قابل استدلال نیست.

سؤال:

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۲۵، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۸، باب ۱۱۵ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

۲. من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۸، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۶، باب ۱۰۵ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

۳. عقاب الاعمال، ص ۳۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۸، باب ۱۰۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۴.

استاد: شما می‌خواهید این روایت را بر آنها حمل کنید؛ یعنی این اطلاقی که در ناحیه موضوع اینجاست، حمل بر آن کنید. باید ببینیم این شرایط را دارد یا نه. ... در حد احتمال می‌شود ولی مشکل است؛ چه اینکه این احتمال هم که ما این را حمل بر تلذذ کنیم، احتمال خیلی خالی از تکلفی نیست.

علی‌ای حال بناءً علی احد الاحتمالین یا احد هذه الاحتمالات در این دسته قرار می‌گیرد و می‌شود به آن استدلال کرد. طبق بعضی از احتمالات این دیگر قابل استدلال نیست. این یک طایفه دیگری از روایات است.

تقریب استدلال را هم ملاحظه فرمودید؛ اگر بخواهیم در مانحن فیه به این روایات استناد کنیم، این مبتنی بر الغاء خصوصیت از خصوص مصافحه است؛ چون مدعا مطلق لمس است.

یک نکته دیگر هم هست و آن اینکه عنوان این روایات باب عدم جواز مصافحة الاجنبیة است، یعنی مرد حق ندارد با زن مصافحه کند؛ عکس آن چطور؟ مصافحة المرأة الاجنبی چطور؟

سؤال: مصافحه دو طرفه است؛ وقتی که زن مصافحه‌کند، مرد هم مصافحه کرده است.

استاد: در سؤال اول اینطور آمده که «هَلْ يُصَافِحُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ بِذَاتِ مَحْرَمٍ»؛ اینجا دارد تکلیف مرد را بیان می‌کند. در روایت دوم هم دارد: «لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ». در هر چهار روایت بحث از مصافحه مرد نسبت به زن است. هم حکم تکلیفی که ذکر کرده و هم آن عقابی که ذکر کرده، متوجه به مرد است؛ مردی که این کار را کند، مواجه با این عواقب هست. اینکه شما می‌فرمایید، مشارکت طرفینی است، مؤونه دیگری می‌خواهد. بحث در دلالت این روایت است؛ مدلول مطابقی این روایات، حرمة مس الاجنبیة است، اینکه رجل با اجنبیه مصافحه کند. آن وقت چطور می‌توانیم این را شامل صورت عکس کنیم؟ در روایت قبل ملاحظه فرمودید از هر دو سو، هم اینکه مرد میت زن را غسل دهد و مس کند، و هم زن میت مرد را غسل بدهد و مس کند، هر دو طرف بیان شده بود. اما اینجا در رابطه با مصافحه از یک طرف سخن به میان آمده است. ما چطور می‌توانیم این را شامل آن فرض کنیم؟ ... اتفاقاً الان یک فرهنگ در عرف دنیا است؛ مثل اینکه الان دو تا مرد به هم می‌رسند و هر دو دست‌ها را دراز می‌کنند تا مصافحه صورت بگیرد، الان همه جا همین طور است. اینکه از کدام جانب است، این خیلی مطرح نیست.

پس این روایات یک جهت را گفته، اما مصافحة المرأة مع الاجنبی چطور؟

سؤال:

استاد: تکلیف مرد را نسبت به زن در خصوص دست‌دادن؛ می‌گوییم این دست دادن از باب مثال است و یا از باب اظهر مصادیق لمس است، یا اکثر ابتلاء است، و الا خصوصیتی ندارد. ... به چه دلیل بگوییم اینجا مرد خصوصیت ندارد؟ چه اشکال دارد کسی بگوید مصافحة الرجل مع الاجنبیة حرام است اما از آن طرف اشکالی نداشته باشد؟ سؤال این است که این روایات مطلق لمس نامحرم را حرام می‌کند یا فقط حرمت مس نامحرم توسط مرد را ثابت می‌کند، اما عکسش را ثابت نمی‌کند. این یک سؤالی است که روی آن تأمل کنید.

اشکال آية الله حکيم به دليل سوم

مرحوم آقای حکيم به استدلال به این روایات اشکال کرده است. آقای حکيم می‌فرماید مورد همه این روایات، المماسة فی

الکفین است؛ این فقط دارد می‌گوید اگر مردی با زنی دست بدهد، این چنین و آن چنان می‌شود و این عوارض و آثار را برای آن ذکر کرده است، اما راجع به سایر اعضا به چه دلیل حرمت را استفاده کنیم. تعدی به سایر اعضا هیچ دلیلی ندارد الا اجماع. البته این اجماع یک دلیل مستقلى است که بعداً باید بررسی کنیم که آیا اساساً اجماع بر حرمت مس داریم یا نه. اما آقای حکیم می‌گوید این روایات برای حرمت مطلق لمس نامحرم قابل استناد نیست؛ صرفاً بر حرمت مصافحه دلالت می‌کند.^۱ این یک اختلاف نظری است که ما بگوییم از این روایات می‌توانیم الغاء خصوصیت کنیم یا نه. در تقریب استدلال ملاحظه فرمودید که ما گفتیم استدلال به این روایات مبتنی بر الغاء خصوصیت است؛ اینکه ما بتوانیم از مصافحه الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم مطلق لمس جایز نیست.

پاسخ محقق خوئی

مرحوم آقای خوئی هم در پاسخ به آقای حکیم تصریح می‌کند و می‌گوید این چیزی است که از این روایات به راحتی می‌توانیم الغاء خصوصیت کنیم.^۲ ایشان در مقابل مرحوم آقای حکیم اصرار بر الغاء خصوصیت دارد.

اشکال بعضی از بزرگان به محقق خوئی

بعضی از بزرگان از معاصرین هم تقریباً موافق با مرحوم آقای حکیم هستند؛ آنها معتقدند که نمی‌شود اینجا الغاء خصوصیت کرد؛ چون در مصافحه یک اظهار علاقه خاص و تحریک خاص است. در دست دادن معمولی یک اثری هست که در سایر ملامسات نیست؛ مثلاً می‌گوید اگر یک مردی موی زن نامحرم را لمس کند یا دستش را روی سرش قرار دهد، این هیچ وقت نمی‌شود با مصافحه قیاس شود؛ آن اثری که مصافحه دارد، این نوع لمس کردن ندارد. این هم در واقع دفاعیه‌ای است که از این مسأله می‌تواند صورت بگیرد، یا در واقع اشکالی نسبت به آقای خوئی و یک تأییدی نسبت به آنچه که آقای حکیم گفته‌اند است که نمی‌توانیم اینجا الغاء خصوصیت کنیم.

اگر نتوانیم الغاء خصوصیت کنیم، قهراً به این روایات نمی‌شود استدلال کرد؛ ما در صورتی می‌توانیم به این روایات استدلال کنیم که اولاً از مصافحه الغاء خصوصیت کنیم تا شامل همه اعضا شود؛ و الا دلیل ما اخص از مدعا می‌شود؛ مدعا مطلق لمس است، اما دلیل فقط خصوص مصافحه است.

بررسی اشکال بعضی از بزرگان

انصاف این است که به نظر می‌رسد حق با مرحوم آقای خوئی است و از مصافحه می‌شود الغاء خصوصیت کرد. ذکر مصافحه در واقع به عنوان اظهار افراد و اظهار مصادیق است، یا اکثر ابتلاء است. چون مصافحه در واقع یک امر متعارفی بین مردم است؛ مردها با هم دست می‌دهند، زنان با هم دست می‌دهند؛ یعنی در ارتباطات بین مردم، سلام کردن و احوالپرسی و دست دادن از قدیم معروف و مرسوم بوده است. حالا نوع دیگر از ملامسات خیلی متعارف نبود؛ اینکه در خصوص مصافحه سؤال شده، برای اینکه خیلی محل ابتلاء بوده و در عین حال شایع‌ترین مصداق لمس بوده است. وقتی در روایت می‌گوید با زن نامحرم نباید مصافحه کند، آن معیار و میزانی که برای جواز قرار می‌دهد، محرم بودن و نامحرم بودن است؛ خود این تناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند که سایر انواع لمس هم خصوصیتی ندارد. با قطع نظر از حکمت تحریم نگاه

۱. مستمسک، ج ۱۴، ص ۵۰.

۲. تنقیح، ج ۲۲.

و اولویتی که ممکن است مورد استناد قرار بگیرد عرض می‌کنیم؛ می‌خواهیم بگوییم خود این روایات به نظر می‌رسد که مصافحه در آنها خصوصیت ندارد. لذا در دلالت آن بر حرمت لمس زن نامحرم توسط مرد، به نظر می‌رسد که مشکلی نیست.

حال آیا این روایات تکلیفی را متوجه زنان می‌کند و از این روایات حرمت آن را هم می‌توان استفاده کرد یا نه؟ این را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

در بین این روایات تنها روایت چهارم از نظر سند مقداری مشکل دارد، به علاوه اینکه در دلالت آن احتمالات سه‌گانه‌ای وجود دارد. آن سه روایت دیگر به نظر می‌رسد دلالت آنها فی‌الجمله قابل قبول است؛ منتهی باید ببینیم عکسش را هم ثابت می‌کند یا نمی‌کند. تا اینجا سه دلیل را بیان کردیم؛ یکی روایات دال بر حرمت مصافحه با اجنبیه؛ دوم، روایات دال بر حرمت مس میت با اولویت قطعی؛ یکی هم ملازمه یا روایت دال بر ملازمه. چند دلیل دیگر هم باقی مانده که باید آنها را ذکر کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»